

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The Guardian

تلاش ایران برای جلب حمایت

ایران در حال برداشتن اولین گام‌های لرنانش برای تقویت قدرت نرم خود است و بعد از حملات آمریکا و اسرائیل در ماه ژوئن، روزنه باریکی برای بهبود روابط منطقه‌ای خود یافته‌است. این تنظیمات احتیاط‌آمیز در سیاست خارجی، تا حدی برخاسته از ضرورت است: در سال‌های اخیر، بخش زیادی از اتحادهای نظامی ایران در منطقه تخریب شده‌اند؛ اما این احساس نیز در تهران وجود دارد که لگدکوب کردن قوانین بین‌المللی توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، به ایران فرصتی می‌دهد که اتحادهایی آرام‌تر با همسایگان عرب خود برقرار کند. اندیشکده‌ای وابسته به وزارت خارجه ایران در اواسط ماه نوامبر نشستی در تهران به نام «قوانین بین‌المللی تحت‌تهاجم» برگزار کرد و در آن، چهره‌های دانشگاهی بین‌المللی و دیپلمات‌های ارشد ایران بحث کردند که حالا ایالات متحده و نه ایران، دولت‌ی‌ی‌ای است و مشغول تخریب نظم مبتنی بر قواعد است. عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران نیز اخیراً در نشستی خبری در تهران گفت: «بنیان‌های محکم قوانین بین‌المللی حالا هدف حملاتی بی‌سابقه هستند، از سوی قدرت‌هایی که بنا بود مدافعان دائمی و نگهبانان آن باشند.» خودداری اروپایی‌ها از محکومیت حملات یک‌جانبه آمریکا به ایران همچنان مقامات ایران را شگفت‌زده می‌کند. اعتراف اخیر ترامپ به مداخله کاملش در برنامه‌ریزی عملیات علیه ایران در حینی که وانمود می‌کرد مشغول مذاکره است نیز این خشم را تشدید کرده است. ایران حالا نه تنها این نارضایتی را حفظ کرده بلکه در تلاش است از آن استفاده کند تا جایگاه خود را در منطقه تجدید کند و دست دوستی را به سوی دولت‌هایی از قبیل عربستان سعودی، مصر و قطر دراز کند. تریتا پارسی، از مؤسسه کوپینسنی در ایالات متحده، بر این باور است که ایران می‌تواند گوش شنوایی بیابد: «بعد از حمله اسرائیل به قطر در ماه سپتامبر، تغییر عظیمی در طرز فکر کلیت شورای همکاری خلیج [فارس] ایجاد شده است. آن‌ها سال‌ها ایران را تهدید اصلی خود می‌دیدند، سرمایه‌گذاری آن‌ها در تسلیحات و... تماماً به سمت حفاظت در مقابل ایران تنظیم شده بود. حالا بسیاری دارند می‌بینند که ایران تضعیف شده است، اما هم‌زمان شاهد این هم هستند که ایران دیگر آن خصومت را در ادراک‌اش ندارد، در حالی که اسرائیل کاملاً بی‌مهار است.» برخی مقامات ایران با افتخار به سخنانی سید بدر بن حمد البوسعیدی، وزیر خارجه عمان در نشست اخیر سیاست خارجی در بحرین اشاره می‌کنند که در آن به صراحت گفت: «اسرائیل منبع اصلی ناامنی در منطقه است، نه ایران.» با تمام حرف‌ها درباره دوران تازه نمود ایران در منطقه، هیچ کس احساس نمی‌کند که ایران از قدرت سخت یا حق حاکمیتی خود برای غنی‌سازی اورانیوم دست می‌کشد. بسیاری از مقامات در فضاهای خصوصی می‌گویند نگران این هستند که ایران در حال حاضر در بازه زمانی بین دو جنگ باشد. آن‌ها می‌گویند باید برای حمله دیگری از سوی آمریکا پیش از پایان دولت ترامپ آماده باشند. این یعنی تجهیز دوباره سامانه‌های دفاع هوایی، تلاش برای خرید جنگنده‌های سوخوی روسیه و گسترش ذخایر موشکی بالستیک و نیز، فعلاً، دورنگه داشتن تأسیسات هسته‌ای زیرآوارمانده‌اش، از دسترس بازرسان هسته‌ای سازمان ملل. عراقچی می‌گوید هر روز با سوالات مردمی درباره برداشتن فتوی‌ای مربوط به ممنوعیت سلاح هسته‌ای مواجه است. فریدون عباسی، یکی از دانشمندان هسته‌ای که هدف حملات ماه ژوئن قرار گرفت، حامی پهنادهای مجزبه به کلاهک هسته‌ای بود و این به عنوان راهی دیده می‌شد، برای دوزدن فتوای ممنوعیت سلاح‌های کشتار جمعی. سعید خطیب‌زاده، معاون وزیر خارجه نیز می‌گوید: «اگر مذاکراتی با آمریکا رخ دهد، قطعاً مذاکراتی مسلح خواهد بود.» او دوره کنونی را دوره نبرد نرم و بازسازی خواند که آینده بین اسرائیل و ایران را تعیین خواهد کرد. او مثل بسیاری دیگر نگران است مذاکره با ایالات متحده دامی دوباره باشد. در فرهنگ و دیپلماسی ایران، خطوط کلی کم‌رنگی از ایران جدید را می‌توان دید، ایرانی‌ها از انزوایی که عمدتاً خود بر خود تحمیل کرده بود، اما نیروهای محافظه‌کار و ایمان به قدرت سخت چنین ریشه‌دارند که هر ایران جدیدی برای ظهور با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد بود.

دیپلماسی
DIPLOMACY



AFP: تکس

تحلیل اندیشکده کارنگی از رابطه اصلاح ساختار اساسی لبنان

با خلع سلاح حزب الله

معامله بزرگ لبنان در راه است؟

خلع سلاح یا اعمال زور، روی میز نیست و نباید هم باشد، رویکردی دوم پیش خواهد آمد از این قرار: ارائه امتیازات سیاسی به جامعه شیعه، در مقابل تحویل سلاح‌ها. چنین مسیری نباید نگران‌کننده باشد، چرا که ادغام حزب الله و جامعه‌اش درون نظم اساسی لبنان، مدت‌هاست مورد استقبال دشمنان حزب بوده است. عبارت «امتیازات سیاسی» ممکن است ناجوا باشد. چارچوب چنین امتیازاتی لابد پیمان طائف ۱۹۸۹ خواهد بود و مقامات حزب الله و همین‌طور نبیه بری، رئیس مجلس، خواستار پیاده‌سازی کامل پیمان طائف بوده‌اند. این خواسته نامعقولی هم نیست، یکی از معانی چنین کاری این خواهد بود که نظام سیاسی از حالت طایفه‌ای خارج خواهد شد و



مایکل یانگ

دبیر ارشد مرکز خاورمیانه اندیشکده کارنگی



معادله جدیدی در صحنه سیاسی لبنان دارد آهسته و پیوسته راه خود را پیدا می‌کند. نه غیرمنتظره است و نه لزوماً بد، اما در بستر نظام سیاسی همیشه سرسخت لبنان، بسیار محتمل است که مرحله تازه‌ای در قرارداد فرقه‌ای ناآرام کشور را با خود بیاورد.

آن معادله این است: در شرایطی که دولت همچنان در تلاش برای خلع سلاح حزب الله ناکام است و از آن جا که

روایت اندیشکده چتم هاوس از پیامد چالش حزب الله و دولت لبنان بر سر خلع سلاح

لبنان مجبور به مذاکره مستقیم می‌شود؟



لینا خطیب

کارشناس برنامه خاورمیانه چتم هاوس

جوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان، هفته گذشته در اشاره‌ای آشکار به اسرائیل اعلام کرد لبنان «چاره‌ای ندارد» جز اینکه مذاکره کند. او به خبرنگاران گفت «ادبیات مذاکره مهم‌تر است از ادبیات جنگ» و اضافه کرد «ما دیدیم که [جنگ] با ما چه کرد.» موضع عون منجر به بحثی شدید در میان احزاب سیاسی لبنان بر سر چشم‌انداز مذاکره مستقیم با اسرائیل شد. این سناریو مدت‌هاست در لبنان تابو به حساب می‌آمده. دو طرف رابطه دیپلماتیک ندارند و به لحاظ رسمی از سال ۱۹۴۸ در وضعیت جنگی هستند، گرچه درگیری‌های اخیر بین اسرائیل و حزب الله، گروه مسلح لبنانی، رخ داده اند و نیروهای مسلح لبنان در حاشیه مانده‌اند.

عون صراحتاً حرفی از مذاکره مستقیم (در مقابل مذاکره غیرمستقیم از طریق واسطه‌ها) نزده است، بسیار محتمل است که در نهایت لبنان این مسیر را در پیش بگیرد. در تبعات دنباله‌دار جنگ ۲۰۲۴-۲۰۲۳ بین حزب الله و اسرائیل، لبنان تحت فشاری فزاینده است تا مصالحه‌ای را بپذیرد که پیشتر آن‌ها را نامطلوب خوانده بود. این فشار از سوی اسرائیل نظامی و از سوی ایالات متحده، دیپلماتیک است.

حزب الله مسئولیت اصلی را در چنین سناریویی بر عهده خواهد داشت. توافق آتش‌بس مقرر داشت همه گروه‌های مسلح غیردولتی خلع سلاح شوند اما حزب الله از این کار خودداری کرده و همچنان توپخانه باقیمانده‌اش را در پایگاه‌های مختلف در لبنان جابه‌جا می‌کند. حزب الله می‌گوید این توافق تنها بر جنوب رود لیتانی اعمال می‌شود و اسرائیل را متهم به نقض مکرر آتش‌بس کرده است. اسرائیل نیز پس از آتش‌بس به هدف گرفتن مواضع و افراد مربوط به حزب الله ادامه داده است. همچنین از دولت لبنان خواسته حزب الله را خلع

سهمیه‌های فرقه‌ای از پارلمان و دولت حذف خواهند شد. فرض بدبینانه این است که حزب الله، با این باور از اجرای این ایده حمایت کرده که مسیحیان لبنان با آن مخالفت خواهند کرد، یعنی کسانی که بیشترین ضرر محتمل را از چنین روندی دارند و مخالفت آن‌ها با این ایده هم خلع سلاح حزب الله را غیرممکن می‌کند؛ اما آیا لزوماً چنین است؟ به نظر می‌رسد روزه‌روز مسیحیان بیشتری از ایده فدراسیون لبنان حمایت می‌کنند، پس اگر چنین چیزی حاصل شود، ممکن است انعطاف آن‌ها برای اجرای پیمان طائف افزایش یابد؛ اما فهم آن‌ها از فدرالیسم اغلب تقریبی است. به نظر می‌رسد بسیاری وقتی از فدرالیسم سخن می‌گویند، در واقع دارند به طلاق از اکثریت مسلمان لبنان فکر می‌کنند، به‌خصوص از جامعه شیعه و از حزب اللهی که جهان‌بینی‌اش را با ترجیحات مسیحی برای کشور، آشتی‌ناپذیر می‌بایند. حتی اگر فکر کنیم چنین کلی‌نگری ارزشی داشته باشد، بسیاری از فدرالیست‌ها متوجه این نیستند که فدرالیسم، اختلافاتی را که بسیاری از مسیحیان در دهه‌های اخیر با هموطنان مسلمان‌شان داشته‌اند، حل نخواهد کرد. تحت نظامی فدرالی، قدرت‌های کلیدی دولت تحت حوزه اختیارات دولتی مرکزی خواهد بود. فراتر از همه، روابط خارجی، دفاع و تجارت خارجی چنین خواهند بود، یعنی دقیقاً همان مسائلی که بیشترین اختلاف را در لبنان ایجاد کرده‌اند.

با این حال مسیحیان همچنان فدرالیسم را به عنوان کشتی نجات می‌بینند. پیمان طائف حرفی از فدرالیسم نمی‌زند اما روزنه‌ای ارائه می‌کند که ممکن است به این ایده نزدیک شود. یکی از امتیازاتی که در پیمان طائف به مسیحیان داده شد، پایه‌گذاری تمرکززدایی اجرایی بود. از مسیحیان خواسته شده بود از قدرت‌های قابل توجه ریاست جمهوری دست بکشند و به همسین خاطر، در افزایش گستره اختیارات وسیعی برای مدیریت امور اجرایی خود به آنان داده شد؛ اما این امتیاز، نقضی بزرگ داشت و آن اینکه تمرکززدایی اجرایی بدون تمرکززدایی مالی بی‌معناست. اگر در نهایت دولت مرکزی دست بالای مالی را بر همه فعالیت‌های ملی داشته باشد، خودمختاری اجرایی به نوعی توهم بدل می‌شود؛ بنابراین، امروز مسیحیان برای پذیرش اجرای کامل پیمان طائف به چیزی کمتر از تمرکززدایی کامل اجرایی و مالی قانع نمی‌شوند.

به همین دلیل، اگر چه شاید در حال نزدیک‌شدن به پیاده‌سازی معامله‌ای بزرگ درباره سلاح‌های حزب الله نباشیم، احتمالاً به تدریج خطوط احتمالی چنین معامله‌ای نزدیک می‌شویم؛ اما در سایه این دادوستد بالقوه باید چه چیزهایی را زیر نظر داشت؟

اگر سازوکار پیاده‌سازی چنین معامله بزرگی، فرایند همزمان خلع سلاح حزب الله و مذاکرات بر سر تغییرات در قانون اساسی جهت برآورد کردن همه ابعاد پیمان طائف باشد، بسیار بعید است جواب دهد؛ حتی اگر

بخشی از مردم لبنان را به رسمیت شناخت. حزب الله از این چشم‌انداز احساس تهدید می‌کند، چون چنین چیزی، راه را برای توافق صلحی با اسرائیل در آینده هموار می‌کند و این فلسفه وجودی خودخوانده حزب الله را حذف خواهد کرد. حزب الله به صحبت‌های عون با نامه سرگشاده‌ای خطاب به رهبران لبنان واکنش نشان داد که در آن خلع سلاح و مذاکره مستقیم را رد کرده بود. در این نامه، حزب الله به دنبال احیای فرمولی رفته بود که حالا دیگر از کار افتاده است. این فرمول قبلاً به وضعیت استثنائی این گروه به عنوان بازیگر مسلحی غیردولتی در لبنان مشروعیت می‌داد. بیانیه وزارتی دولت در سال ۲۰۰۸، رسماً «مقاومت» را که عموماً در اشاره به حزب الله به حساب می‌آید، به عنوان ستونی از ساختار دفاعی کشور در کنار ارتش دسته‌بندی کرده بود؛ اما اسمال، این بیانیه هر گونه اشاره به «مقاومت» حذف شده بود و به جای آن به اصل انحصار تسلیحات در اختیار دولت پرداخته بود. تواف سلام، نخست‌وزیر لبنان در واکنش به نامه حزب الله، بر انحصار تصمیمات مربوط به جنگ و صلح در اختیار دولت تأکید کرد.

▼ تضعیف حزب الله

حزب الله در رد خلع سلاح از ادبیات مربوط به استقلال لبنان و دفاع ملی استفاده می‌کند. در ماه اوت، رهبر این گروه به دولت لبنان هشدار داد علیه این گروه اقدام نکنند؛ اما این گروه دارد از موضع ضعف اعتراض می‌کند. حزب الله، در نتیجه ضرباتی که در عرصه نظامی از اسرائیل خورده و نیز تضعیف حامی‌اش در تهران، کارت‌های باقیمانده زیادی برای بازی در دست ندارد. ضرباتی که اسرائیل زده، به این معنا هستند که این گروه به لحاظ مالی در تقلاست و نتوانسته به لحاظ مالی خسارت آسیب‌دیدگان از جنگ را جبران کند؛ یعنی کاری که بعد از جنگ سال ۲۰۰۶ انجام داد. شاید حزب الله در بخش‌هایی از لبنان پایگاه اصلی حمایت خود را حفظ کرده باشد، اما طبق گزارش‌ها، بر برخی حامیان در گفت‌وگوهای خصوصی اذعان می‌کنند احساس شکست دارند. توافق امنیتی که در نتیجه مذاکره مستقیم بین لبنان و اسرائیل حاصل شود، ادعاهای حزب الله را مبنی بر اینکه لبنان برای حفاظت در مقابل تهاجم اسرائیل به این گروه نیاز دارد، تضعیف خواهد کرد. از دست رفتن بشار اسد، متحد این گروه در سوریه نیز بیشتر حزب الله را گرفتار کرده است. سوریه پس‌اسد، مشغول مذاکرات «فنی» مستقیم با اسرائیل درباره توافق امنیتی است. ایالات متحده نیز تا حدی به همین دلیل به سوریه پاداش می‌دهد؛ مثل وقتی که تحریم‌های ایالات متحده بر سوریه را برمی‌دارد یا وقتی استقبال گرم از احمدالشرع، رئیس‌جمهور سوریه در واشنگتن به عمل می‌آورد. باراک، نماینده آمریکا، زمانی که خواستار تعامل لبنان با اسرائیل می‌شد گفت «سوریه دارد راه را نشان می‌دهد»، با حضور

